



پدر شاهین فرحت (زاده ۷ فروردین ۱۳۲۶) از شاگردان درویش خان بود و تاری نوخت. وی از پنج سالگی در یک‌رخداد اتفاقی عاشق سمفونی شد و فراگیری جدی موسیقی را آغاز کرد به نحوی که در ۱۳ سالگی پیانو می‌نواخت. پس از اخذ کارشناسی موسیقی از دانشگاه تهران به فرانسه رفت و در ادامه موفق به اخذ مدرک فوق لیسانس موزیکولوژی از دانشگاه استراسبورگ شد و سپس با دریافت دوتنامه از دانشکده موسیقی دانشگاه نیویورک عازم آمریکا شد و به فراگیری آهنگسازی در مقطع دکتری این دانشگاه زیر نظر آهنگساز مطرح آمریکایی «آرژالادرن» پرداخت. شاهین فرحت از سال ۱۳۵۵ در گروه موسیقی دانشگاه تهران مشغول به تدریس شد. وی همچنین مدرس موسیقی ایرانی در سوئد بوده و استاد آکادمی موسیقی این کشور در رشته آهنگسازی است. فرحت تاکنون بیش از ۸۰ اثر موسیقی در فرم‌های مختلف ساخته که شامل سمفونی‌ها، کوارتت‌ها و کنسرتوها و چند قطعه دیگر است. علی‌اکبر عبدالعلی‌زاده، نویسنده، منتقد و عضو شورای سردبیری روزنامه جام جم مدیر طی شده زندگی پر فراز و نشیب استاد، علاقه عجیبش به سمفونی در کودکی، سختکوشی‌های استاد از تالاش بی‌وقفه برای آموختن، تحصیل در اروپا، کار در رستوران تا خلق سمفونی‌های زیبایی ملی و بین‌المللی و عشق بی‌پایانش به ایران را با او مرور کرده است. همچنین در این گفت‌وگو پدر سمفونی ایران، تجارب زیسته و نظرات راهگشایش درباره هنر، فرهنگ ایرانی، زندگی و مرگ را بیان کرده است.



علی‌اکبر عبدالعلی‌زاده: ما قبل از هر

چیز موقعیت استادان و پیشکسوتان

را در کودکی آنها جست‌وجو

می‌کنیم. هدف این است که راه

طی‌شده این بزرگان را مرور کنیم

تا در یابیم چگونه با گذر از

سختی‌ها و با تلاش و پشتکار به

بزرگان عرصه هنر در زمینه‌های

رئیس سازمان تبلیغات اسلامی با تاکید بر این‌که هیأت نمی‌تواند نسبت به غزه بی‌تفاوت باشد، گفت: این‌که رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند هیأت کانون جهاد تبیین است از این باب است که این نهاد دبیرا از اول، محل روشنگری بوده است.

حجت‌الاسلام محمد قمی در هم‌اندیشی داوران سومین مهرواره هوای نو با بیان این‌که حضرت زهرا(س) دسته

هیأت نمی‌تواند نسبت به غزه بی‌تفاوت باشد

مختلف تبدیل‌شده‌اند. اگر موافق باشید از کودکی شما شروع کنیم.

من در محله بهارستان تهران به دنیا آمدم و فکر می‌کنم از آدم‌های خوشبخت روزگار بوده‌ام؛ در منزلی باصفا که پر از درختان سبز و زیبا بود و کودکی بسیار خوبی داشتم. از همان زمانی که می‌توانستم خوب و بد را تشخیص دهم، با موسیقی نیز آشنا شدم. پدرم خیلی سرخیز بودند و صبح‌ها قبل از رفتن به محل کار ابتدا اخبار را از رادیو پاریس و رادیو پراژویل که به زبان فرانسه پخش می‌شد، می‌شنیدند و بعد هم آثار بزرگان موسیقی را گوش می‌دادند که در اولین اتفاق یادستگاه‌های موسیقی ایرانی آشنا شدم.

آقا آن طور که شنیده‌ایم، با پدر اختلاف سنی زیادی داشته‌اید، دلیلش چیست؟

همسر اول پدرم فوت کرده بود و من دوبردار داشتم که سن‌شان از من خیلی بیشتر بود و بعد از فوت پدرم برایش نقش پدری داشتمند و اختلاف سنی من با پدرم ۵۰ سال بود. این را هم اضافه‌کنم که پدرم عموئی من در یک روز با دو دختر عمو ازدواج کردند و زن عموئی من با مادرم دختر عمو بودند. آنها زود صاحب فرزند شدند که هر روز فرحت موسیقیدان بزرگ و معلم من بود.

آقا به گمانم ایشان که خدمات زیادی به موسیقی ایران کردند، یکی از محبوب‌ترین اشخاص زندگی شما هستند؟

رابطه ما از محبوبیت گذشته بود و من مرید ایشان بودم. پدرم با این‌که پزشک و حقوق‌دان بود، به همراه عمویم از شاگردان درویش خان بودند. تاری می‌نواختند و دوستی بر آتش موسیقی داشتند. خاطرم هست که جایی در نزدیکی تجریش داشتم و تابستان‌ها به ییلاق می‌آمدم. یک روز که آمدم با پسر عمویم فریدون فرحت که با من سه سال اختلاف سنی داشت، برویم و داخل همان منزل ییلاقی بازی کنیم، شنیدیم که از رادیو یک موسیقی پخش می‌شود. قطعه‌ای موسیقی جدید که توجه من را به خود جلب کرد و کنج‌کاو شدم بدانم چیست؟ آن روزها کلاس اول را تمام کرده بودم و در هفت‌سالگی به کلاس دوم دبستان می‌رفتم. در همین حال و احوال بودیم که گوینده رادیو اعلام کرد که آنچه شنیدید، اورتور فیدلیو در میماژور اثر لودوگزام بتهوون بود.. برایم عجیب بود و با خودم فکر می‌کردم این چه بود که این قدر بر من تاثیر گذاشت؟ بلافاصله قطعه دوم پخش شد، رقص مجار در سولمینا شماره یک اثر یوهانس اس برامس. قطعه سوم هم رقص مردگان اثر سن سانس بود. مانده بودم که من این قطعات را چطور گیر بیاورم و دیگر وارد موسیقی شدم.

آقا جادو شدید!

وارد موسیقی کلاسیک شدم.

آقا پدر ابتدا پزشک بودند، چطور شد که حقوق خواندند و انگار مدتی هم دیپلمات بودند. اینها کمی با هم تناقض دارند.

بله. ایشان از اولین فارغ‌التحصیلان دانشکده طب بودند. مادرم تعریف می‌کردند که یک روز که از مطب آمدند، گفتند: خانم! من نمی‌توانم برای زندگی‌ام از بیماری مردم کسب درآمد کنم. پدر و عمویم هر دو آدم‌های فوق‌العاده باحساسی بودند. بعد از آن در دانشکده حقوق ادامه تحصیل می‌دهند و برای ادامه تحصیل به فرانسه می‌روند. زمانی که برمی‌گردند، به اتفاق آقای محمدعلی ممتاز که خیلی با هم رفیق بودند، در تشکلات علی‌اکبر داور مشغول کاری می‌شوند.

آقا آقای داور به عنوان بنیان‌گذار دادگستری نوین ایران یاد می‌کنند.

بله، دقیقاً. آخرین سمت شغلی ایشان هم رئیس شعبه ۲ دیوان عالی کشور بود و بعد از بازنشستگی به کار موسیقی می‌پردازد. ایشان از زندگی خود رضایت داشت و علاوه‌بر پدر، ما دوست بود. مادر نیز همین‌گونه بود و خانواده بسیار بسیار همدل و همراهی داشتیم.

آقا در آن نسل چنین ارتباطاتی عجیب به نظر می‌رسد، حتی در نسل

عزاداری راه می‌انداخت و به مزار شهدای احد می‌رفتند و روشنگری می‌کردند، گفت: ایشان در خانه مجلس روضه داشت و با صدای بلند اشک می‌ریخت تا جنایات را تبیین‌گری‌کنند.

وی تصریح کرد: جنگ اصلی، جنگ اذهان عمومی است و سرمایه‌عظیمی به خط‌شده تا ذهنیت و تلقی تغییر کند و شما وظیفه جهاد تبیین برای مقابله دارید که رهبر معظم

ما اولیای خانواده و به‌خصوص پدر برای ما مثل رئیس مدرسه و رفتارها خیلی رسمی بود. بنابراین عبارتی که می‌فرمایید با پدر دوست بودیم، برایم جالب است.

حالا که این صحبت مطرح شد اجازه بدهید این موضوع را نیز بگویم. وقتی که دیپلم گرفتم و می‌خواستم برای ادامه تحصیل موسیقی به خارج بروم، برای تحصیل در رشته موسیقی با سپورت تحصیلی نمی‌دادند. به دلیل این‌که از بچگی زبان انگلیسی و فرانسه را بلد بودم، در مسابقات اعزام به خارج شرکت کردم و در رشته پزشکی دانشگاه UCLA کالیفرنیا در لس‌آنجلس که از دانشگاه‌های برجسته آمریکاست قبول شدم. وقتی عازم شدم، پدرم گفت توداری می‌روی که طب بخوانی ولی نباید ادامه بدهی و باید موسیقی بخوانی. مادرم هم همین حرف را گفت. دلیلش را که پرسیدم گفتند تو اگر پزشک بشوی، یک پزشک معمولی خواهی شد، اما اگر موسیقی بخوانی، چون استعداد داری می‌توانی به ایران عزیز بیشتر خدمت کنی و همین‌طور هم شد.

آقا این در حالی است که اگر کسی در آن دوره چنین تصمیمی می‌گرفت پس‌گردنی می‌خورد و به‌او می‌گفتند از مطربی پول در نمی‌آید. اتفاق جذابی بود و همین است که از دوره‌های مختلف زندگی‌تان راضی هستید. با این اوصاف می‌خواهم بدانم این علاقه به فرهنگ ایرانی را از پدر دارید یا عامل دیگری است. چون شما از کودکی مجذوب موسیقی کلاسیک و غربی شده بودید، اما هیچ‌گاه علاقه‌مندی به سرزمین خود را از دست نداده‌اید!

پدرم نیز این گونه بودند. در مورد من هر دو راه برایم باز بود. با آن‌که نیمی از عمرم در مغرب زمین گذشته است اما هنوز هم دو جمعه در میان می‌روم و تهران را می‌گردم و خاطراتم را مرور می‌کنم و هر روز علاقه‌ام به ایران زیادتر می‌شود.

آقا دوست داشتید در موسیقی ایران سیر کنید؟

بله. من عاشق موسیقی ایرانی بودم ولی بعد از شنیدن بتهوون، ادامه تحصیل دادم و آموختم و بعد هم به ایران برگشتم که اگر بخواهم به جزئیات آن بپردازم باید کتاب بنویسیم.

آقا اولین سازی که خریدید، پیانو بود. پدر تعجب نکردند که با بودن سازهای ایرانی چرا پیانو را انتخاب کردید؟

پدر چون فوق‌العاده انسانی آزاد بودند، در هیچ کاری اجبار نمی‌کردند و فقط عقیده خودشان را می‌گفتند و تحمیلی در کار نبود. ضمن این‌که می‌دانستند دوست دارم پیانو بزنم و پیانیست باشم. اشاره‌کنم که هیچ وقت شاگرد اول نبودم، کلاس سوم بودم که روزی مادرم گفتند شاهین! اگر امسال شاگرد اول بشوی برایت پیانو می‌خریم. من هم تمام سعی و تلاشم را به کار بردم و روزی که کارنامه‌ها آماده شده بود نزد مدیران آقای محمدعلی ادیب در مدرسه امیرآتابک رفتم و گفتم آقا من شاگرد اول شده‌ام؟ گفتند نه متأسفانه، تو شاگرد دوم شده‌ای. ناراحت شدم، به‌خصوص که خرید پیانو در گرو شاگرد اولی من بود. خوب خاطرم هست که یک روز ظهر سه‌شنبه که به خانه آمدم مادرم پرسید ببینم شاهین! شاگرد اول شدی یا نه؟ گفتم نه مادرم من شاگرد دوم شده‌ام. مادرم هم با مهربانی گفت اشکالی ندارد، بالاخره

روزی شاگرد اول می‌شوی و برایت پیانو می‌خریم. اما

چند دقیقه بعد که به اتاقم رفتم دیدم پیانو توی اتاقم است. خیلی ذوق‌زده شدم به طوری که همین الان هم با یادآوری آن صحنه گریه‌ام می‌گیرد. باید اعتراف‌کنم که من بهترین پدر و مادر را داشتم.

آقا یادآوری این خاطره و نوع رفتار پدر و مادر شما، نشانگر نکته مهمی است و آن نکته این است که در آن روش تربیتی خانواده‌ها حتی اگر برخورد را هم بودند، چیزی را مجانی و بدون بهانه به فرزندان خودشان نمی‌دادند. قصد‌شان این بود که فرزندان متوجه‌شود دنیا، دنیای کار و تلاش است و به قولی نابرده رنج، کنج میسر نمی‌شود. در مورد شما هم قطعا پدر این تمکن مالی را داشته است که بدون شرط گذاشتن آن پیانو را برایتان بخرد. اما شرایطی می‌گذاشت تا شما را با شرایط دنیای بیرونی آشنا کند و بداندید که دنیا چیزی را به رایگان به کسی نمی‌دهد.

همین‌طور است؛ و جالب این‌که آن پیانو را هنوز دارم.

آقا کمی جلوتر بیااییم و به پایان نامه شما در نیویورک و در دانشگاه برسیم که انگار در مورد خیام بوده است. چطور شد خیام را انتخاب کردید؟

شانس با من یار بود که با یکی از بهترین و معروف‌ترین آهنگسازان آمریکایی آشنا شدم. چون کارم را که فرستادم ایشان مرا به عنوان دستیار پذیرفت که خودش ماجراهایی دارد.

آقا برایام تعریف کنید.

ماجرایش مفصل است، فقط همین قدر بگویم که من آن زمان در فرانسه و در دانشگاه استراسبورگ مشغول تحصیل دکتر بودیم. البته یک فوق‌لیسانس از دانشگاه سوربن پاریس داشتم. یک شب یکی از دوستانم نزد من آمد

انقلاب می‌فرمایند هیأت برای این کار تشکیل شده است. مخاطبان هیأت باید کنشگر جهاد تبیین شوند و در این عرصه مهم خود اقدام کنند. حجت‌الاسلام مجید باباخانی، رئیس سازمان هیأت و تشکل‌های دینی نیز گفت: هم‌اکنون فاصله زیادی تا نقطه مطلوب داریم و ظرفیت هیأت‌ها بیشتر از چیزی است که اکنون در حال انجام است.



بتهوون، حافظ اس

در «جام پلاس» این هفته علی‌اکبر عبدالعلی‌زاده در گفت‌وگو با شاهین فرحت، آثاری از خلق آثار ملی و بین‌المللی و تبدیل شدن

می‌کنم همیشه خوشحال و شکرگزار بوده‌ام، ولی همیشه کار کرده‌ام، من در

این سن هم از صبح تا شب کار می‌کنم.

آقا چشم‌تان به محصول است یا پولی که به دست می‌آورید؟

چشم به محصول است، هیچ‌گاه چشم به پول نبوده است.

آقا سوالی بپرسم که وقتی جوانی این گفت‌وگو را می‌بیند یا می‌خواند، تصور نکند این استاد با این وجوه جهانی یک پیشینیانی مالی داشته که موفق شده است. آیا یک جوان معمولی وقتی این ویدئو را در تهران، شیراز، اصفهان یا حتی در یک روستا می‌بیند، می‌تواند امیدوار باشد؟

صدر درس این‌گونه است. من سال‌های اولی که به دانشگاه کالیفرنیا به آمریکا رفتم بودم، آنجا به‌طور اتفاقی با مرحوم داریوش مهرجویی آشنا شدم. ایشان پنج تا شش سالی از من بزرگ‌تر بود و راه و چاه را نشانم می‌داد. چرا این حرف را می‌زنم! چون من در آنجا در رستوران میز پاک می‌کردم و چه دوران خوبی بود. من همیشه کار کرده‌ام. میز پاک می‌کردیم و ساعتی یک دلار و ۱۰ سنت می‌گرفتیم. اصلا مد بود دانشجو کار کند. من همیشه کار کرده‌ام، چه آن زمانی که به‌صورت حرفه‌ای نشده بودم و الان هم که حرفه‌ای شده‌ام آگاهید که چقدر کار می‌کنم.

آقا یکی از خطاهای اجتماعی امروز جامعه ما این است که وقتی از جوان در مورد شغلش می‌پرسیم، می‌گویند دانشجو هستیم. در صورتی که دانشجویی که شغل نیست، البته او با چنین برداشتی فکر می‌کند تا بعد از پایان دانشگاه نیازی نیست کار کند. در واقع دانشگاه در کار عملی و تجربه میدانی معنایند می‌کند.

آنجا دانشجویان در تابستان کار می‌کنند که کمک خرج زندگی و تحصیل‌شان باشد.

آقا آرایش آمده است که لنگ پول بماند؟

نه، من هیچ‌وقت از این گرفتاری هانداشته‌ام.

آقا در حالی که کار فشارش می‌گیرد، اما مبتلا آنکیزه خود اثر است که این هم خودش اتفاق متفاوتی است.

بله، همین طور است.

آقا اگر موافقت با همان موضوع خیام بحث را ادامه دهیم، شما کار سختی انتخاب کردید و این‌که می‌خواستید در جامعه غرب از طریق موسیقی با افراد ارتباط برقرار کنید، درخور توجه است. در مورد این‌که چرا خیام، برایمان بگویید.

بله، خیلی جالب است. از فرم‌های موسیقی همیشه به سمفونی علاقه داشتم و بد نیست بدانید هنوز هم هفته‌ای نیست که بگذرد و سمفونی

که فردایش عازم دانشگاه ایالتی نیویورک بود. صحبت می‌کردیم که گفت شاهین چرا به آمریکا نمی‌آیی؟ گفتم من الان در فرانسه هستم، تحقیق می‌کنم و دلیلی ندارد که بخواهم به آمریکا بیایم. یکی از کارهای من درباره پیانو بود که ایشان آن را یکی کرد و گفت با خودم می‌برم که به استاید آنجا نشان بدهم. این ماجرا اوایل خرداد ۱۳۵۲ یا ۱۹۷۳ میلادی اتفاق افتاد. بعد از مدتی تلفن زد و گفت کار شما را به دیارتمان موسیقی دانشگاه بردم. استاد آن را دید و به عنوان یک کار شاگردی پذیرفت. از او تشکر کردم و ماجرا تقریباً به فراموشی سپرده شد. تا این که مدتی بعد در صندوق پستی خودم به نامه‌ای از دانشگاه نیویورک برخوردم که در آن نوشته شده بود شما در قسمت آهنگسازی با استاد «آلادرن» پذیرفته‌اید و

اگر با پیشنهاد ما موافقت باید تا سه ماه بعد در دانشگاه

حاضر شوید.

نامه‌ای نوشتم و گفتم ممنونم! اما چون هزینه دانشگاه گران است، امکان حضور ندارم. بعد از مدتی نامه‌ای دریافت کردم که در آن نوشته شده بود ما حاضرم شما را بدون پرداخت هزینه در دانشگاه بپذیریم. چون در فرانسه تحصیل رایگان بود، در پاسخ نوشتم از لطف شما ممنون، اما من امکان اجاره خانه ندارم و نیازمند کار هم هستم و با خودم گفتم اینها دیگر پاسخ من را نخواهند داد، ولی در کمال تعجب والایته خوش‌شانسی مدتی بعد نامه‌ای دریافت کردم که ما با شرایط شما موافق و منتظر حضورتان در دانشگاه هستیم، دیگر جای درنگ نبود و

نمی‌توانستم در مقابل چنین پیشنهاد وسوسه‌کننده‌ای مقاومت کنم و راهی آمریکا شدم.

آقا با این اوصاف سوالی برایم پیش آمده که آیا آدم بایچه بچه پولدار باشد که بتواند موسیقیدان شود. یا نه؟ اگر شما در موقعیت دیگری هم بودید این امکان برایتان فراهم می‌شد و به استاد تبدیل می‌شدید؟

البته من بچه پولدار نیستم؛ در عین حال هیچ‌گاه نیازمند نبودم، می‌توانم بگویم از یک خانواده متوسط از جهت مالی و فوق‌العاده خوب از جهت فرهنگی هستم، البته شانس هم به من رو کرده است.

آقا یعنی همان مشیت الهی که می‌تواند کمک کند!

به نظر می‌رسد که همین‌طور است و من از این بابت و از خیلی بابت‌های دیگر واقعا به خداوند مومن هستم و همیشه من را نجات داده و همیشه کاری را انجام داده‌ام که به صلاح‌شانم بوده است و تا این لحظه که باشما صحبت

کتاب

مظلومیت آثار کودک و نوجوان در کشور

شاعر کتاب «آسمان مگر تمام می‌شود»، گفت: نوجوانی معمولاً دوره‌ای ملو از استرس، دلهره و گاه غم و اندوه است. در این کتاب تلاش شده تا چراغی از امید و روشنایی برای نوجوان روشن شود.

امید هاشمی که یکی از نامزدهای جشنواره کتاب کودک و نوجوان است در گفت‌وگو با ایبنا، در توضیح موضوع این کتاب شعر گفت: تمام اشعار این کتاب حول امیدآفرینی سروده شده‌اند.

هاشمی درخصوص اهمیت برگزاری چنین جشنواره‌ای و این‌که آیا این قبیل جشنواره‌ها می‌تواند به ترویج و دیده‌شدن آثار پدیدآورندگان کمک کند یا نه؟ بیان کرد: برگزاری این جشنواره، برای دیده‌شدن کتاب‌ها بسیار مفید است. در این جشنواره می‌توان و بهترینی از کتاب‌های خوب را مشاهده کرد. یکی از مزایای برگزاری آن هم ایجاد اشتیاق و شورآفرینی برای نویسندگان و ناشران است.

در اغلب موارد، زائر کودک و نوجوان در کشور ما مظلوم واقع می‌شود و آنچنان که باید، به آن توجه نمی‌شود. این‌که جشنواره مستقلی برای کودک و نوجوان برگزار شود، امیدوارکننده و مست‌بخش است و تأثیر بسیاری بر شاعران و نویسندگان دارد و سبب شادی است.



زندگی هنرمند روی قاب

مستند پرتره از شاهین فرحت، به بازخوانی زندگی پر فراز و نشیب این چهره موسیقی ایرانی می‌پردازد. او در این مستند زندگی‌نامه‌ای را که حسین سلامت کارگردان و الهه ریاحی تدوینگر آن است به بازگویی خاطراتش از کودکی تا امروز پرداخته است. مجموعه‌ای از عکس‌های دیدنی و مراحل مختلف زندگی این چهره ماندگار موسیقی ایران در این مستند دیده می‌شود.



کد QR را اسکن کنید

قاب



چهره

آثار شجاعی میان عرب‌ها هم طرفدار دارد

ناشران عرب‌زبان درحالی خبر از چاپ سوم آثار سیدمهدی شجاعی می‌دهند که آثاری چون آفتاب در حجاب، دموکراسی یا دموقراضه، پدر، عشق، پسر، کشتی پهلو گرفته از این نویسنده مورد استقبال خوانندگان عرب‌زبان قرار گرفته است. سال ۱۴۰۰ اولین نسخه‌های آثار شجاعی در کشورهای عربی منتشر شد، حالا بعد از سه سال بنا به گفته ناشران عرب‌زبان، عناوین مختلفی از سیدمهدی شجاعی تجدید چاپ شده است. کتاب‌های سیدمهدی شجاعی، توجه و نظر بسیاری از علاقه‌مندان و مخاطبان در جهان عرب را به خود جلب کرده است. ترجمه آثار وی به عربی که اخیراً توسط دارالعارف و دارالحضاره از ناشران کشور لبنان منتشر شده، توانسته جایگاه خود را در بین آثار عربی نشان دهد.

معرفی کتاب‌های وی توسط بلاگروا و مرجان کتاب عرب بی‌تأثیر نبوده و حتی معرفی اثر «آفتاب در حجاب» جزویکی از ویدئوهای پر بازدید شده است. حضور کتاب‌های سیدمهدی شجاعی در نمایشگاه‌های مختلف عرب‌زبان از جمله قطر، عراق، تونس، لبنان و... نشان از استقبال خوانندگان جهان عرب از داستان‌های ایرانی است.

